پژوهشى در رنگ و پوشش هاى رنگى در اسلام

محمد اصغرى نژاد

فصل اول: رنگ

پيش گفتار

از جمله نشانه هاى چشمگير الهى در جهان هستى، رنگ است. رنگ ها با تجلى و ظهور در پيكر موجودات جاندار و بى جان جلوه و جمال خاصى به طبيعت بخشيده، ادامه چرخه حيات و شكوه زندگى را مرهون خود ساخته اند. بى مبالغه بايد اذعان كرد كه بدون رنگ و جهان رنگ ها، سردى و افسردگى و بى نشاطى در همه جا رخ مى نمود. در سايه تأثير متنوع رنگ هاست كه ره آوردهاى متناوب روانى در انسان و ساير موجودات تظاهر پيدا مى كند و روح جنبش و تكاپو دميده مى شود و از اين رهگذر، يكسويى و يكنواختى از فضاى زندگى مادى رخت بر مى بندد و دلپذير مى گردد.

خداوند حكيم در آياتى چند از قرآن مجيد به رنگ هاى مختلف موجودات و آثار زيست شناختى آن ها اشاره فرموده و آن را از نشانه هاى بارز تدبير خويش دانسته است. شهيد دكتر پاك نژاد در اين زمينه مى نويسد:

«در قرآن نسبت به رنگ در آيه اى به اثر فيزيولوژيك آن اشاره شده در آيه]اى [ديگر به اثر پسيكولوژيك آن ... حتى ... به خواص غذايى و شفابخشى رنگ ها ]نيز [توجه شده كه تازه در علم جديد مى خواهد براى آن جايى بازگردد و نامى از آن به ميان آيد.»[1]

بدون شك تمامى رنگ ها وجودشان براى ادامه حيات لازم و ضرورى است و هر كدام نيز اثر خاصى دارند و نقش ويژه اى را ايفا مى كنند[2] به گونه اى كه تصور طبيعت منهاى آن ها مشكل و يا غيرممكن است. بدون گزافه بايد اذعان كرد و پذيرفت كه روان آدمى به اندازه اى كه در برابر رنگ ها قرار مى گيرد و با آن ها مواجه است، با چيز ديگرى ارتباط ندارد[3] و از اين رو چيز ديگرى به اين اندازه او را متأثر نمى سازد و به اسارت در نمى آورد.[4] جرانت آلن گويد: قوه اى بزرگ تر يا بيشتر و گوناگون تر از احساس رنگ ها در زندگى ما اثر ندارد.[5] اثرات روانى رنگ ها تا حدى است كه مى توانند محيط را شاد يا حزن آور، سبك يا سنگين، گرم يا سرد جلوه دهند و در انسان احساس خوشحالى يا غم، قوت يا ضعف، اضطراب يا سكون و جز آن ايجاد كنند.[6]

تا آن جا كه تاريخ به ياد دارد، هميشه انسان به رنگ و آثار آن توجه داشته و از فرايندهايش در گذران زندگى، خاصه در پوشش ها و خوراكى ها بهره گرفته است. ديگر موجودات نيز هر يك به فراخور وسعت و گستره وجودى خود، متأثر از رنگ ها و آثار آن ها هستند و در ادامه حيات خويش بدان وابسته اند.

به دليل نقش ضرورى و اهميت غيرقابل انكارى كه رنگ ها در چرخه حيات، به ويژه حيات انسانى ايفا مى كنند، خداوند رحمان در آياتى چند از اين عنصر حياتى ياد كرده و به برخى از آثار آن اشاره فرموده است.

ما در اين پژوهش، علاوه بر آيات از روايات و آراء فقها و گفته هاى روان شناسان و متخصصان علوم تجربى نيز در مورد پوشش هاى رنگى سود جسته ايم. پيش از ورود به اصل بحث به جاست درباره مفهوم رنگ و تفاوت آن با نور مطالبى تقديم كنيم.

مفهوم رنگ

رنگ كيفيتى است كه از ظاهر چيزى ديده مى شود مانند سفيدى، سرخى، سبزى.[7]

زبيدى گفته است: رنگ كيفيتى است كه از قرمزى و زردى و جز آن به وسيله چشم درك مى شود.[8]

ابن منظور در اين باره گويد: رنگ هيأتى است چون سياهى و قرمزى. رنگ هر شى چيزى است كه باعث تمايز آن از شىءِ ديگر مى شود.[9]

طريحى نيز رنگ را چون ابن منظور تعريف كرده است.[10]

بنابراين بايد گفت كه رنگ از مفاهيم بسيار واضح و معروف در ميان عرف و فرهنگ هاى عمومى است به گونه اى كه برخى از اهل لغت نيازى به تعريف آن نديده اند.[11] نكته مهم، تفاوت آن با نور است كه در قسمت بعد به آن مى پردازيم.

مفهوم نور

مفهوم نور نيز چون رنگ از نظر عرفى بسيار بديهى و بى نياز از توضيح است. شيخ سهروردى در اين باره نوشته است:

«ان النور لا يحتاج الى تعريف ... لا شىء اظهر من النور فلا شىء اغنى منه من التعريف.»[12]

«نور به تعريف احتياج ندارد; زيرا هيچ چيزى ظاهرتر از نور نيست. از اين رو هيچ پديده اى در تعريف بى نيازتر از نور نيست.»

ملاصدرا در اين مورد مى نويسد:

«النور غنى عن التعريف كتعريف المحسوسات.»[13]

«نور چون ديگر امور حسى، مستغنى از تعريف است.»

علامه طباطبايى نوشته است:

«مفهوم نور، واضح است. نور، چيزى است كه به وسيله آن اجسام سبك تر و متراكم، قابل رؤيت مى شوند.»[14]

نور از نظر علم فيزيك

برخى از پژوهشگران در تعريف نور از ديدگاه علم فيزيك گفته اند:

«نور، تابش مريى الكترومغناطيسى است كه در خلاء با سرعت 298000 كيلومتر در ثانيه انتشار پيدا مى كند.»[15]

«نرمان. مان» درباره مفهوم فيزيكى نور و منشأ نور سفيد گويد:

«درباره نور، چنين تصور مى شود كه از تركيب امواج الكترو مانيتيك و امواج انرژى نورانى كه از يك منبع مثل خورشيد سرچشمه مى گيرد، تشكيل مى شود. نور سفيد از تركيب همه امواج نورى تشكيل مى شود.»[16]

دهخدا در همين زمينه به نقل از برخى محققان، نور سفيد را مجموعه هفت رنگ، دانسته و نوشته است:

«در رنگ هاى اصلى كه به وسيله منشور ظاهر مى گردد، هفت رنگ است: قرمز، نارنجى، زرد، سبز، آبى، نيلى، بنفش.

نيوتن دانشمند معروف قرن هيجدهم، نخستين بار حدس زد كه بايد نور سفيد، مجموعه اين رنگ ها باشد و اين امر را به وسيله گردش صفحه معروف خودش آزمود و ثابت كرد مجموعه اين رنگ ها با هم، اثر نور سفيد بر چشم مى گذارند.»[17]

البته تعبير دهخدا خالى از تسامح نيست، و صحيح ـ همان گونه كه مان و ديگران گفته اند ـ اين است كه گفته شود نور سفيد، مجموعه هفت نور و يا به تعبير دقيق تر، مجموعه همه امواج نورى است.[18]

تفاوت ميان رنگ و نور

در اين كه ميان نور و رنگ تفاوتى هست يا نه، پاسخ هاى گوناگونى از سوى فلاسفه و دانشمندان داده شده است.

صدرالمتألمين در اين باره گويد:

«برخى بر اين باورند كه رنگ، حقيقتى ندارد و كليه رنگ ها خيالى اند و سفيدى به نور و سياهى به ظلمت باز مى گردد و ديگر رنگ ها از تفاوتى كه در تركيب اجسام شفاف با هوا وجود دارد، تخيل مى شوند. ولى پژوهشگران گويند كه رنگ ها كيفياتى حقيقى هستند.»[19]

وى در پاسخ به اين سؤال كه آيا نور كيفيتى زايد بر رنگ است يا اين كه همان ظهور رنگ در عالم خارج است، گويد: ما در تعليقات خود بر كتاب «ضوابط الاشراقيين» بر اين نظريه پافشارى كرده ايم كه نور حسى از آن جهت كه محسوس است، عبارت است از گونه اى وجود جوهرى مشاهَدِ حاضر نزد نفس در غير اين عالم. و اما آنچه در مقابل نور در خارج وجود دارد، وجودش اضافه بر وجود رنگ نيست.[20] به بيانى ديگر، ملا صدرا نور و رنگ را چون ماهيت و وجود مى داند كه بالذات يكى هستند و به اعتبار متغاير.[21]

ملاصدرا در توضيح مطلب فوق گويد: زيرا مفهوم نور به وجود خاصى كه عارض برخى از اجسام مى شود، باز مى گردد و ظلمت يعنى عدم آن وجود خاص; و سايه يعنى عدم فى الجمله آن وجود خاص. رنگ، تركيبى است با صورت هاى مختلف ميان حامل اين وجود نورى و حامل عدم آن.

وى در ادامه با اشاره به ضعف سخن كسانى كه رنگ ها را زايد بر مراتب تركيب نورها مى دانند، نتيجه گرفته كه هم صحيح است بپذيريم نور، ظهور رنگ است و هم صحيح است بگوييم نور، رنگ نيست. زيرا از آن جهت كه نور است، مختلف نيست و تركيب با عدم يا ظلمت در آن راه ندارد، به خلاف رنگ ها كه مختلف اند.[22]

نتيجه اى كه به طور خلاصه از سخن اين حكيم و عارف گرانقدر مى توان گرفت اين است كه نور و رنگ دو مفهوم متغايرند ولى مصداقاً يكى هستند. بنابراين تفكيك دقيقى از آن ها در جهان خارج نمى توان ارائه كرد. فيزيك دان ها و دانشمندان علوم تجربى نيز تفكيك روشنى از آن ها به دست نداده اند و به ناچار در تعريف هر يك از آن ها از ديگرى استمداد جسته اند و به اصطلاح دچار دور شده و در تعيين مصاديق نور و رنگ هم به اشتباه رفته و در مواردى بر هر دو عنوان رنگ را اطلاق كرده اند. به نظر مى رسد كه تسامح صورت گرفته ـ به طور آگاهانه يا ناخود آگاه ـ به سبب همان مطلبى است كه ملاصدرا گفته كه نور و رنگ در هر شىء بالذات يكى است ولى به اعتبار، متفاوت.

شهيد پاك نژاد ضمن بحث از رنگ سفيد گفته است:[23]

«قرآن هم اولين اشعه هاى ارسالى از طرف خورشيد را به رنگ سفيد معرفى فرموده: (كلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الابيض من الخيط الاسود).»[24]

وى در ادامه مطلب، طى نتيجه اى كه از كاربرد رنگ هاى سفيد در قرآن گرفته، گويد:

«به طورى كه ملاحظه فرموديد، بسط دانه رنگ سفيد از ظاهر جماد هست تا رخساره بهشتيان ... .»[25]

برخى از محققان در توضيح رنگ هاى اصلى و منشأ نور سفيد گفته اند:

«رنگ هاى اصلى ... هفت رنگ است ... نيوتن ... نخستين بار حدس زد كه بايد نور سفيد مجموعه اين رنگ ها باشد ... و ثابت كرد مجموعه اين رنگ ها با هم، اثر نور سفيد بر چشم مى گذارند.»[26]

برخى ديگر در اين باره گفته اند:

«آن كه ما رنگ مى ناميم، به طول موج بستگى دارد. چنان كه طول موج رنگ قرمز بيش از ساير رنگ هاست و بنفش داراى كوتاه ترين طول موج مى باشد و طول موج رنگ هاى ديگر، ميان اين دو مقدار است.»[27]

همان گونه كه ملاحظه مى شود منشأ رنگ كوتاهى و بلندى موج نور عنوان شده، تقريباً عكس آنچه از نيوتن درباره منشأ نور سفيد نقل كرديم.

بنابراين متوجه مى شويم كه دانشمندان علوم تجربى نتوانسته اند تمايز دقيق و آشكارى ميان نور و رنگ بيان كنند و با نوعى تسامح از آن گذشته اند. اما كسانى چون ملاصدرا تفاوت ميان آن دو را بيان كرده اند.

رنگ در قرآن مجيد

در قرآن مجيد از رنگ هاى زرد، سبز، سفيد، قرمز و سياه[28] به صراحت ياد شده است و از رنگ هاى ديگر به اجمال.

در اين نوشتار ابتدا به گفت وگو درباره رنگ هايى كه به اجمال از آن ها ياد شده، مى پردازيم و سپس به رنگ هاى زرد و سبز و قرمز و سياه معطوف مى شويم.

جداى از رنگ هاى طبيعى و حسى، از رنگ ديگرى نيز در قرآن كريم سخن به ميان آمده و آن، رنگ الهى است. در سوره بقره در اين باره مى خوانيم:

(من احسن من الله صبغة)[29]

«چه رنگى از رنگ خدايى بهتر؟»

اين آيه در دنباله آياتى است كه خداوند تعالى از مردم خواسته به او و دستورات وحيانى او كه بر رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ و ديگر پيامبران نازل كرده، ايمان بياورند و از تفرقه بپرهيزند.

در آيه 138 بقره از چنين ايمانى كه متجلى در اسلام است، به رنگ الهى تعبير شده است. در تفسير قمى ذيل اين آيه آمده است: از امام باقر يا امام صادق ـ عليهم السلام ـ نقل شده كه مقصود از «صبغة الله» اسلام است. علامه طباطبايى مى گويد: ظاهر سياق آيات مزبور، اين روايت را تأييد مى كند.[30]

ميبدى در تفسير كشف الاسرار در مورد اين آيه گفته است: «صبغة الله» يعنى از دين خدا و سنت او تبعيت كنيد.

اين آيه در معارضه با مسيحيان شهر عموريه است كه فرزندان خود را به رنگ آبى متمايل به زرد ملون مى ساختند و مى گفتند: ما او را به رنگ نصرانيت درآورديم. اما خداوند فرمود: من او را به توحيد و اسلام سرشتم و اين صبغه همان است كه قرآن فرموده: «فطرة الله التى فطر الناس عليها»،[31] و پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود: «كل مولود يولد على الفطرة».

از ابن عباس روايت شده كه پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود: بنى اسرائيل به موسى ـ عليه السلام ـ گفتند: آيا پروردگارت رنگ آميزى مى كند؟ موسى ـ عليه السلام ـ به خداوند عرض كرد: خدايا، آيا رنگ آميزى مى كنى؟ خداوند فرمود: آرى من به رنگ هاى قرمز و سفيد و سياه، رنگ مى بخشم و رنگ هاى همه از رنگ من است.

باز از ابن عباس روايت شده كه مردى نزد پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ آمد و عرض كرد: آيا پروردگارت رنگ آميزى مى كند؟ حضرت فرمود: آرى ولى نه چون قرمز و سفيد و زرد و سياه.[32]

ميبدى در جايى ديگر در همين زمينه گويد: صبغة الله رنگ بى رنگى است. هر كه از رنگِ رنگ آميزان پاك است، به صبغة الله رنگين است.[33]

رنگ هايى كه به اجمال در قرآن ياد شده اند

در قرآن مجيد ضمن چند آيه به بسيارى از رنگ هاى موجود در طبيعت اشاره شده و اين يكى از وجه هاى اعجازى اين كتاب شريف است:

1ـ رنگ هاى نباتات، حيوانات و انسان.

(الم تر ان الله انزل من السماء ماءً فاخرجنا به ثمرات مختلفاً الوانها ... و من الناس و الدواب و الانعام مختلف الوانه)[34]

«آيا نديدى خداوند از آسمان آبى فرستاد كه از آن ميوه هاى رنگارنگ برآورديم ...؟! و از انسان و جنبندگان و چهارپايان انواعى با رنگ هاى مختلف آفريديم.»

2ـ رنگ تيره هاى گوناگون انسان.

(و من آياته خلق السموات و الارض و اختلاف السنتكم و الوانكم اِنَّ فى ذلك لآيات للعالمين)[35]

«و از جمله نشانه هاى خداوند، آفرينش آسمان ها و زمين و تفاوت زبان ها و رنگ هاى شماست. در اين موضوع، نشانه هايى است براى انديشمندان.»

شهيد پاك نژاد درباره شگفتى ها و وجه اعجازى اين آيات مى گويد:

«الف ـ (در اين دو آيه) به رنگ هاى گوناگون جمادات و نباتات و حيوانات اشاره شده است.

ب ـ در رأس هر سه مطلب; يعنى در آغاز آيه، سخن از نزول باران است و به دنبال آن، ابتدا به رنگ هاى نباتات و بعد جمادات و آن گاه انسان و جنبندگان و انعام، اشاره گرديده است. و ما مى دانيم رابطه نباتات با آب باران و رنگ ها، بيشتر از جمادات، و جمادات، بيشتر از انسان و جنبندگان و انعام است. بدين معنا كه با نزول باران ـ كه در هر عمل شيميايى وجود آب لازم است ـ گياهان، رابطه رنگى فتوسنتزى كلروفيلى داشته و جمادات با عوالم شيميايى رنگين شده و حيوان و انسان نيز با اعمال شيميايى مخصوصى، پيگمان ها و رنگدانه هاى خود را مى سازند و قرآن به هر سه قسمت اشاره فرموده است.»[36]

3ـ رنگ هاى متنوع و گوناگون نعمت ها

(وما ذرأ لكم فى الارض مختلفاً الوانه إن فى ذلك لاية لقوم يذكرون)[37]

«و آنچه را كه خداوند براى شما در زمين به رنگ هاى مختلف آفريد در اين موضوع، نشانه روشنى براى گروهى كه متذكر مى شوند، وجود دارد.»

واژه «ذرأ» به معناى «خلق»[38] و «ماذرأ» شامل كليه نعمت هايى است كه خداوند متعال در روى زمين براى رفاه انسان ايجاد و در اختيار او قرار داده است.

طبرسى ذيل اين آيه گويد: يعنى خداوند براى پايدارى بدن هاى شما پوشيدنى ها و خوردنى ها و مناكح را در زمين آفريد. اين آيه شامل انواع حيوانات و نباتات و معادن و جز آن از نعمت ها مى گردد.[39]

بنابراين در اين آيه به طيف بسيار وسيعى از رنگ هاى انسان و حيوان و نبات و جماد اشاره اجمالى شده است.

4ـ رنگ هاى متفاوت عسل

(ثم كلى من كل الثمرات فاسكلى سبل ربك ذللاً يخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فيه شفاء للناس إن فى ذلك لاية لقوم يتفكرون)[40]

«سپس از تمامى ثمرات و شيره گل ها بخور و راه هايى را كه پروردگارت براى تو تعيين كرده است، به راحتى بپيما. از درون شكم آن ها نوشيدنيى با رنگ هاى مختلف خارج مى شود كه در آن براى مردم شفاست. به يقين در اين موضوع، نشانه روشنى براى انديشمندان وجود دارد.»

رنگ هاى گوناگون عسل و نيازهاى آدمى

از آن جايى كه خداوند مهربان به حالت هاى مختلف انسانى و گرايش هاى گوناگون او نسبت به رنگ خوردنى ها و نوشيدنى ها توجه داشته، عسل را نيز به رنگ هاى متفاوتى خلق و در دسترس آدمى قرار داده است. و اين واقعيتى است كه نوع بشر از قديم الايام تاكنون رعايت مى كرده و سفره غذاى خويش را با خوردنى هاى مختلف و ملون، تزيين مى نموده است.

امروزه هم انسان از راه عناصر طبيعى و يا غيرطبيعى و به وسيله مصنوعات شيميايى و يا تركيبى از محصولات طبيعى و شيميايى به رنگ غذاها و نوشيدنى ها و تزيين آن ها مى پردازد.

شهيد پاك نژاد درباره رنگ هاى مختلف عسل كه متأثر از گياه مورد استفاده زنبور است، گويد:

«برحسب آن كه زنبور بر چه گلى و ثمره اى نشسته و از آن بهره اى براى به وجود آوردن عسل برداشته، رنگ آن تفاوت مى كند. چنان چه عسل گلِ زيزفونِ شيردار، قهوه اىِ تار; شمشاد، بى رنگ; تيره خردل ها (خردل سفيد); مارچوبه و تيره ماش و باقلا، مايل به سبز; phacelie و pseudoacasia سفيد; سوفراژ اپونيكا، زرد; شبدر سفيد، سفيد; اسپرس ها، سفيد; نعناعيان، روشن; رومادنى ها، زرد طلايى; بادرنجوبه، سفيد; تمشك، سفيد; گل گاوزبانيان، روشن; سارازنى هات قرمز; گالئوپيسى ها، خرمايى; پيسين لى ...، خوشرنگ طلايى، سانتوژه، آبى مايل به سبز; فوگنيوم، سفيد; آويكولار، كمرنگ; ارالياسه ها، سفيد; نارنجى ها، سفيد; شوندها، سفيد و حتى نوعى ساپين داسه ها، عسل سياه رنگ مى دهند.»[41]

از آيه 69 سوره نحل به خوبى مى توان فهميد كه ميان رنگ گل ها و محصولى كه زنبور عسل توليد مى كند، ارتباط مستقيمى وجود دارد. حتى برخى گويند كه در آيه شريفه به اين نكته توجه شده كه رنگ عسل در تأثير بر بيمارى ها دخالت دارد و به علاوه در آيه مزبور به طور ضمنى اشاره شده كه عسل در زمره شيرينى هاست; زيرا رنگ گل ها از قندهاى گياهى است و بالتبع محصول آن يعنى عسل هم شيرين خواهد بود. دكتر پاك نژاد در اين باره نوشته است:

«قرآن از خاصيت شفابخشى عسل و برداشت از گل ها و الوانى عسل سخن گفته و اين نكته را رسانده است كه آنچه سبب رنگ گل ها و در نتيجه موجب رنگ عسل ها مى شود، شفابخش است. و با ملاحظه به كتاب هاى گياه شناسى مى بينيم بيشتر(ين) اثر درمانى گياهان، مربوط به دسته قندهايى است كه در آن ها وجود دارد; همان قندهايى كه رنگ گياه را سبب شده اند.»[42]

وى در جاى ديگر افزوده است:

«در آيه مربوط به عسل ]آيه 69 نحل[ شفاى آن را (وا)بسته به رنگ عسل دانسته و چون رنگ عسل بيشتر مربوط به رنگ و اثر گياهى است كه مورد استفاده زنبور قرار گرفته، از اين رو شفاى هر رنگى از عسل، اثر شفادهندگىِ همان گياه مورد استفاده را دارد.»[43]

5ـ رنگ هاى گوناگون گياه

(الم تر ان الله انزل من السماء ماءً فسلكه ينابيع فى الارض ثم يخرج به زرعاً مختلفاً الوانه ...)[44]

«آيا نديدى خداوند از آسمان آبى فرو فرستاد و آن را به صورت چشمه هايى وارد زمين نمود، سپس با آن زراعتى به عمل آورد كه رنگ هاى گوناگونى دارد؟!»

رنگ هايى كه به تفصيل در قرآن ياد شده اند

رنگ زرد

رنگ زرد انواع متنوعى دارد. در قرآن مجيد از رنگ زرد و برخى از انواع آن سخن به ميان آمده و تعدادى از مصاديق آن ها به تصوير كشيده شده است:

الف: زرد ليمويى

قرآن كريم در سوره بقره فرموده است:

(قالوا ادعُ لنا ربَّكَ يُبيّن لنا ما لونها قال انّه يقول اِنها بقرة صفراء فاقع لونها تسر الناظرين)[45]

«گفتند: از پروردگار خود بخواه كه براى ما روشن سازد رنگ آن چگونه باشد؟»

اين آيه و آيات پيش از آن در مورد ويژگى هاى گاوى بوده كه خداوند در راستاى يافتن قاتل فردى از قوم حضرت موسى ـ عليه السلام ـ دستور ذبحش را به آنان داده بود. اين قوم كوته فكر با پرسش هاى مكرر خود ـ كه بهانه هايى بيش نبود ـ به دنبال دانستن خصوصيات دقيق گاو بودند، و سرانجام با آن كه به اطلاعات مورد نظر خويش رسيدند ولى تمايلى به انجام تكليف الهى نداشتند: «فذبحوها و ما كادوا يفعلون»; زيرا قيمت گاوى كه مى بايست به ذبحش بپردازند، بسيار زياد بود. اما سرانجام از روى نيتى زشت و پليد به اين كار اقدام كردند; زيرا به حضرت موسى ـ عليه السلام ـ سوءظن داشتند و مى پنداشتند كه آن حضرت قاتل واقعى است و اميدوار بودند با ذبح گاو، آن حضرت رسوا شود.[46]

مرحوم فيض در مورد اين آيه و رنگ گاو مورد نظر كه با ويژگى «صفراء فاقع» معرفى شده، گفته است: مقصود از «صفراء فاقع» زرد زيباست كه نه از كمىِ رنگِ زرد به سفيدى بزند و نه از پُرى به سياهى.[47]

شهيد پاك نژاد اين نوع از رنگ زرد را ليمويى دانسته و نوشته است:

«در اين جا تأييديه قرآن مجيد را درباره اين مطلب ذكر كنيم كه نوعى از رنگ زرد ليمويى مخصوص را بهجت آور و مسرت بخش دانسته، مى فرمايد: صفراء فاقع لونها تسر الناظرين ... .»[48]

وى در جايى ديگر درباره اين نوع از زرد گويد:

«زردِ اندك متمايل به پررنگى كه ناظرين را به نشاط و مسرت مى رساند.»[49]

در موضعى ديگر «صفراء فاقع» را به «زرد پررنگ روشن» تفسير كرده است.[50]

ويژگى هاى گاو زرد

شهيد پاك نژاد در مورد ويژگى ها و خواص گاو زردى كه در قرآن مجيد از آن ياد شده، گويد:

«1ـ رنگ مسرت آور بر دوشنده شير اثر مطلوب مى گذارد و باعث مى شود دوشيدن شير بهتر انجام گيرد و اين اشاره به اثر روانى رنگ است كه اسلام به آن اشاره كرده است.

2ـ رنگ زرد مخصوصى فرارى دهنده پشه هاست و ممكن است گاوانى كه چنين رنگى دارند از حملات پشه ها در امان و مصون باشند و به نوعى از بيمارى كه ناقل آن پشه است، مبتلا نشوند و بالتبع انسان را هم دچار نسازند.

3ـ آنچه يقينى است نه احتمالى، اين كه نسبت تركيبات شير بر حسب رنگ موى انسان، متغير است. و اين حاصل تحقيقات دو دانشمند غربى به نام هاى vernots و beavrel است. آنان با زحمات زياد خود، دنياى دانش را آگاه ساختند كه تركيبات متغير شير با رنگ مو(ى) انسان ارتباط دارد.

براى اسلام اين افتخار بس كه 14 قرن قبل به اثر رنگ در دگرگونى تركيبات شير حتى در چهارپايان اشاره كرده است.

وى در دنباله درباره برترى شير گاو زرد گويد: در كتاب هاى اسلامى مبحثى است تحت عنوان استحباب اختيار گوسفند سياه و گاو زرد براى شير و خوردن با عسل و خرما. گمان نمى كنم اين بحث در تحولات علوم جديد تغذيه هنوز وارد شده باشد كه شير گاو زرد و گوسفند سياه از شير گاو سياه و گوسفند سفيد بهتر است. به هر حال، ذكر اين نكته كه شير با عواملى از جمله رنگ حيوان ارتباط كمى و كيفى دارد، از معجزات قرآن است.»[51]

ب: زردِ چوبى

قرآن مجيد به اين نوع از رنگ زرد در آيه 20 سوره حديد و آيه 51 سوره روم و آيه 21 سوره زمر اشاره فرموده است. در سوره حديد در نكوهش زندگى دنيوى و عدم ثبات و ناپايدارى آن به همراه تمثيلى مى فرمايد:

(اعلموا انما الحياة الدنيا لعب و لهو و زينة و تفاخر بينكم و تكاثر فى الاموال و الاولاد كمثل غيث اعجب الكفار نباته ثم يهيج فتراه مصفراً ثم يكون حطاماً ...)

«بدانيد زندگى دنيا بازيچه و لهو و زينت و فخرفروشى و زياده طلبى در اموال و اولاد است، همانند بارانى كه برزگران را به شگفتى مى اندازد. آن گاه آن زراعت به تحرك مى افتد، پس آن را زرد مى بينى و بعد خشك مى گردد.»

در آيه 51 سوره روم بعد از آن كه به نشانه رحمت الهى يعنى زنده شدن زمين پس از مرگ آن اشاره شده، آمده است:

(و لئن ارسلنا ريحاً فرأوه مصفراً لظلوا من بعده يكفرون)

«و اگر بادى بفرستيم و باغ خود را زرد و پژمرده ببينند، راه كفران پيش مى گيرند.»

در آيه 21 سوره زمر آمده است:

(الم تر ان الله انزل من السماء ماءً فسلكه ينابيع فى الارض ثم يخرج به زرعاً مختلفاً الوانه ثم يهيج فتريه مصفرا ثم يجعله حطاماً ...)

«آيا نمى بينى خداوند از آسمان آبى فرو فرستاد و آن را به صورت چشمه هايى وارد زمين كرد؟! سپس با آن زراعتى به عمل آورد كه رنگ هاى مختلفى دارد. آن گاه آن زراعت به تحرك مى افتد، پس آن را زرد مى بينى. بعد خداوند آن را خشك مى گرداند.»

ج: زرد شترى

با توجه به سخن جمعى از مفسران، به رنگ زرد شترى در آيه 32 و 33 مرسلات، در توصيف رنگ و شراره هاى آتش دوزخ، اين گونه اشاره شده است:

(انها ترمى بشرر كالقصر كانه[52] جمالت[53] صفر[54])

«آن آتش شراره هايى از خود پرتاب مى كند ]كه در بزرگى[ چون قصر و ]در رنگ [گويى شتران زرد رنگ است.»

آثار زيستى ـ روانى رنگ زرد

شهيد پاك نژاد در مورد اثرات روانى و تأثيرات زيستى رنگ زرد مى نويسد:

«پشه و بسيارى از حشرات از رنگ زرد گريزانند و بعضى ]در[ باغ هاىِ خود براى دور شدن حشرات، لامپ هاى زرد ساخته اند.»[55]

همو در جايى درباره خواص رنگ زرد گويد:

«زرد، گرم كننده است; رنگ خوشخويى و خوشحالى است. آزمايشات پسيكولوژيك ثابت كرده اند كه رنگ زرد، خوشحالى زياد مى بخشد[56] ... رنگ زرد اگر روشن باشد، نگاه به آن سرورآور و خوشحالى بخش است. و اگر به نارنجى تمايل پيدا كند، اثر گوارشى نيز دارد و درخشنده و تابان و هيجان انگيز و مسكن است و ضربان نبض را به آرامى زياد مى كند.»[57]

وى درباره حالت و احساس گرمابخشى رنگ زرد و تعدادى از ديگر رنگ هاى روشن گويد: با آزمايش ثابت شده كه كارگران كارخانجات رخت شويى از محل كار خويش كه با زرد كمرنگ يا قرمز يا نارنجى روشن رنگين شده، هيچ گونه شكايتى از سرما نمى كرده اند ولى اگر در محيطى كه با آبى يا بنفش ـ كه احساس سرما در انسان ايجاد مى كنند ـ ملون شده، كار مى كرده اند، از سرما شاكى بوده اند.[58]

دكتر اردوبادى درباره آثار روانى رنگ زرد نوشته است:

«رنگ زرد، رنگ زنده و فعال، محرك و مفرح است و ايجاد وجد و سرور در بيننده مى كند به طورى كه در قرآن به اثر سروربخشى آن به انسان اشاره شده است: "انها بقرة صفراء فاقع لونها تسر الناظرين"، بنابراين، رنگ زرد كه در بالايى حد فاصلِ رنگ متعادلى مانند سبز قرار گرفته است مى تواند به عنوان يك رنگ محركِ معتدل، پذيرفته شود در حالى كه رنگ مادون آن يعنى سبز، رنگ مفرح و آرام بخش است و رنگ نارنجى كه در فوق آن قرار گرفته، رنگ مطبوع و محرك است.»[59]

رنگ سبز

به رنگ سبز در نُه آيه قرآن مجيد به صراحت اشاره شده است; برخى از آن ها مربوط به عالم طبيعت و موجودات دنيوى است و برخى مربوط به جهان ديگر و بهشت برين و موجودات آن جا.

1ـ رنگ سبز زمين[60]

(الم تر ان الله انزل من السماء ماءً فتصبح الارض مخضرةً ان الله لطيف خبير)[61]

«آيا نديدى خداوند از آسمان آب نازل كرد و بر اثر آن زمين سرسبز گشت؟! خداوند لطيف و آگاه است.»

2ـ رنگ سبز درختان

(الذى جعل من الشجر الاخضر ناراً فإذا انتم منه توقدون)[62]

«[خداوند] همان كه براى شما از درخت سبز آتش به وجود آورد و شما به واسطه آن، آتش مى افروزيد.»

3ـ سبزينه ها

(و هو الذى انزل من السماء ماءً فأخرجنا به نبات كل شىء فأخرجنا منه خضراً نخرج منه حباً متراكباً)[63]

«او كسى است كه از آسمان آب نازل كرد و از آن هر نوع روييدنى برآورديم. و از آن، سبزينه هايى با دانه هاى متراكم خارج ساختيم.»

4ـ خوشه هاى سبز

اين آيه مربوط به رؤيايى است كه پادشاه مصر در زمان حضرت يوسف ـ عليه السلام ـ ديد. پادشاه گفت:

(انى أرى سبع بقرات سمان يأكلهن سبع عجاف و سبع سنبلات خضر و اخر يابسات. يا ايها الملاء افتونى فى رؤياى ان كنتم للرؤيا تعبرون)[64]

«در خواب ديدم كه هفت گاو لاغر هفت گاو چاق را مى خورند و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشكيده. اى اشراف و اعيان، درباره خوابم نظر دهيد اگر تعبير خواب مى دانيد.»

5ـ لباس بهشتيان (حرير سبز)

(اولئك لهم جنات عدن تجرى من تحتهم الانهار يحلون فيها من اساور من ذهب و يلبسون ثياباً خضراً من سندس و استبرق متكئين فيها على الارائك نعم الثواب و حسنت مرتفقاً)[65]

«آن ها كسانى هستند كه بهشت جاودان براى آنان است; باغ هايى از بهشت كه نهرها از زير درختان و قصرهايش جارى است; در آن جا با دستبندهايى از طلا آراسته مى شوند، و لباس هايى به رنگ سبز از پرنيان نازك و حرير ستبر در بر مى كنند، در حالى كه بر تخت ها تكيه كرده اند، چه پاداش خوبى و چه جمع نيكويى!»

6ـ تخت سبز بهشتيان

(متكئين على رَفْرف خُضْر وَ عَبْقَرى حِسان)[66]

«بهشتيان بر تخت هايى سبز و بسيار زيبا و نيكو تكيه زده اند.»

7ـ سبزى و خرمى دو بهشت

آخرين آيه اى كه در آن از رنگ سبز سخن به ميان آمده، مربوط به رنگ زيباى دو بهشت از بهشت هاى عالم آخرت است. قرآن مجيد در اين باره مى فرمايد:

(مدهامّتان)[67]

«آن دو بهشت در نهايت سبزى و خرمى هستند.»

«مدهامّتان» از ماده «ادهيمام» از ريشه «دهمه» است و در اصل به معناى سياهى و تاريكى شب مى باشد و به سبز پررنگ نيز اطلاق گرديده است و در مورد آن دو بهشت كه در اوج خرمى و سرسبزى هستند، به كار برده شده است.[68]

آثار زيستى و روانى رنگ سبز

محققان و روان شناسان براى رنگ سبز آثار فراوانى بر شمرده اند. يكى از آن ها درمان برخى از بيمارى هاست. ثابت شده كه رنگ ها در درمان برخى از بيمارى ها اثرات قابل توجهى دارند.

دكتر پاك نژاد در اين زمينه گويد:

«رنگ سبز، مفرح و براى باز و گشاد نمودن رگ ها و تسكين اعصاب و كم كردن فشار خون مؤثر است. و در اطاق بيمارستان ها نيز به كار مى رود.[69] و براى كسانى كه پرتلاش هستند، رنگ سبز ملايم، مناسب است.[70] رنگ سبز قواى فكرى را بر مى انگيزد و بهجت آور است.»[71]

در قرآن مجيد به خاصيت انبساط آورى و بهجت آفرينى رنگ سبز در آيه «حدائق ذات بهجة»[72] اشاره شده است.[73]

از امام معصوم ـ عليه السلام ـ در اين زمينه آمده است:

ثَلاثَةٌ يُذْهِبْنَ عَنْ قَلْب الحَزَنِ \*\*\* الماءُ و الخَضْراءُ و الوَجْهُ الْحَسَنُ[74]

«سه چيز اندوه را از دل مى برد: آب و سبزه و صورت زيبا.»

برخى از پژوهشگران از رنگ سبز براى درمان بيمارى هايى عصبى و اختلالات روانى استفاده مى كنند و بر اين باورند كه استعمال رنگ سبز هيچ گونه واكنش منفى براى انسان در برندارد. همچنين گفته اند كه سبز، آرام بخش و تسكين دهنده و خنك كننده است و در كاستن خستگى اعصاب و زدودن بى خوابى، تأثير مى گذارد و فشار خون را مى كاهد و نورالژى و ميگرن را ساكن مى نمايد. حتى اين رنگ در تعديل نور خورشيد هم مؤثر است.[75]

دكتر اردوبادى درباره اثرات زيستى ـ روانى رنگ سبز نوشته است:

«رنگ سبز در بين هفت رنگ موجود در طيف نور سفيد، رنگ وسط و متعادل است ... و اثر مفرح و آرام بخشى ملايم دارد; نه مانند قرمز اثر محرك و هيجان آور و نه مانند آبى اثر مسكن و غيرفعال دارد. از اين رو، سبز روشن براى محيط كار و زندگى، رنگ مناسبى بوده و تماس مداوم با آن اشكالى ايجاد نمى كند. زيرا به علت متعادل بودنِ خواص آن از جهات مختلف، نه توليد عكس العمل هاى پى در پى روانى و عصبى مى كند كه منتهى به هيجان و عدم اعتدال و آرامش روحى شود و نه اثرات آرام بخش آن چنان زياد است كه از شادابى و فعاليت انسان بكاهد.»[76]

دكتر پُدُلسكى (podolsky) نتايج اثر رنگ سبز را در كتاب «دكتر رنگ را تجويز مى كند» اين گونه شرح داده است:

«سبز در سيستم عصبى اثر مى كند. اين رنگ مسكن و هيپتونيك و تعديل كننده هيجانات و اضطرابات است. در تحريكات عصبى، بى خوابى ها و خستگى اثر مفيدى دارد. فشار را پايين مى آورد. با منبسط ساختن شعريه ها، انسان احساس حرارت مى كند. نورالژى و ميگرن را تسكين مى دهد; آرام كننده خوبى است و استعمال آن هيچ عكس العملى را نشان نمى دهد.»[77]

رنگ سفيد

كلمه «بيض» (سفيد) و مشتقات آن 11 بار به طور صريح و يك بار هم به طور كنايى در قرآن به كار رفته است. يك مورد آن مربوط به مبحث نور است و موارد ديگر به بخش رنگ ارتباط دارد كه در پى مى آيد:

1ـ جاده هاى سفيد

(الم تر ان الله انزل من السماء ماءً فأخرجنا به ثمرات مختلفاً الوانها و من الجبال جددٌ بيضٌ و حُمْرٌ مختلف الوانها و غرابيت سود)[78]

«آيا نديدى خداوند از آسمان آبى فرو فرستاد كه از آن ميوه هايى رنگارنگ برآورديم و از برخى كوه ها نيز جاده هايى به رنگ سفيد و سرخ و به رنگ هاى مختلف و سياه پررنگ آفريديم؟!»

2ـ دست سپيد و درخشان حضرت موسى ـ عليه السلام ـ

يكى از معجزات حضرت موسى ـ عليه السلام ـ براى هدايت مردم و فرعونيان اين بود كه وقتى دست شريفش را به گريبانش مى برد، مى توانست آن را به صورتى زيبا و درخشنده و سفيد خارج سازد. در قرآن مجيد در پنج آيه از اين موضوع سخن به ميان آمده است.

به عنوان نمونه در سوره طه مى فرمايد:

(واضمم يدك الى جناحك تخرج بيضاء من غير سوء آيةً اُخْرى)[79]

«و دست خود را به گريبانت ببر. به صورتى سپيد و درخشنده و بى عيب بيرون مى آيد. اين نشانه ديگرى از سوى خداوند است.»

لازم به ذكر نيست كه همه رنگ هاى سفيد، زيبا نيستند. و شايد اين به دليل تركيبات و ناخالصى هايى باشد كه ضميمه رنگ سفيد مى شود و آن را عيبناك و زشت جلوه مى دهد.[80]ظاهراً در آيه فوق و برخى آيات ديگر، با قيد «من غير سوء» به اين موضوع اشاره شده است.

3ـ سفيد شدن چشمان حضرت يعقوب ـ عليه السلام ـ

حضرت يعقوب ـ عليه السلام ـ در فراق حضرت يوسف شديداً اندوهناك شد و بسيار گريست و همين امر باعث نابينايى و سفيدى مردمك چشمان وى گرديد.

(و تولى عنهم و قال يا اسفى على يوسف و ابيضت عيناه من الحزن فهو كظيم)[81]

«و از آنان (فرزندان خود) روى برگرداند و گفت: افسوس بر يوسف! و چشمانش از اندوه، سفيد و ]نابينا[ شد، اما خشم خود را فرو برد.»

4ـ سپيدى و درخشندگى رخسار مؤمنان

(يوم تبيض وجوه و تسود وجوه فأما الذين اسودت وجوههم أكفرتم بعد ايمانكم فذوقوا العذاب بما كنتم تكفرون و اما الذين ابيضت وجوههم ففى رحمة الله هم فيها خالدون)[82]

«روزى كه چهره هايى سپيد و چهره هايى سياه مى گردد. اما آنان كه صورت هايشان سياه گشته ]به آنان گفته مى شود:[ آيا بعد از ايمان آوردن كافر شديد؟! پس به سبب آن چه بدان كفر مىورزيديد، عذاب را بچشيد. و اما كسانى كه رخسارشان سپيد گشته، در رحمت الهى خواهند بود و جاودانه در آن هستند.»

5ـ شراب سپيد و درخشان اهل بهشت

(يطاف عليهم بكأس من مَعين بيضاءَ لذة للشاربين)[83]

«گرداگرد بهشتيان جام هايى از شراب پاكيزه به حركت درآورده مى شود كه سپيد و درخشان، و لذت بخش نوشندگان است.»

البته اين شراب، مستى نمى آورد و خصوصيت شراب هاى دنيوى را ندارد.[84]

6ـ سپيدى همسران بهشتى

(و عندهم قاصرات الطرف عين كانهن بيض مكنون)[85]

«و در نزد بهشتيان همسرانى زيبا چشم وجود دارد كه جز به شوهران خويش به كسى ننگرند. آنان در سپيدى و لطافت گويى تخم شترمرغ هايى پنهان شده اند.»

در آخرين آيه از اين بخش از رنگ سفيد به طور كنايى سخن به ميان آمده است:

7ـ سپيدى موهاى حضرت زكريا ـ عليه السلام ـ

(قال رب انى وهن العظم منى و اشتعل الرأس شيباً)[86]

«زكريا گفت: خدايا، استخوانم سست و شعله پيرى ]سپيدى[ سرم را برافروخته است.»

از سپيدى موى سر در اين آيه، به كنايه سخن رفته است.

نگاهى به آثار روانى رنگ سفيد

مارتين لانك درباره اثر پسيكولوژيك رنگ سفيد گفته است: سفيد، مليح و براق است.[87]

پژوهشگر ديگرى در اين باره گفته است:

«سفيد علامت پاكى است و اگر با زرد، قرمز يا نارنجى توأم شود، سرد است.»[88]

البته اگر محيط فعاليت انسان يكپارچه سفيد باشد و يا به هر دليلى انسان با اين رنگ يا نور سفيد شديد، زياد تماس داشته باشد، دچار خستگى مى شود.

دكتر اردوبادى در اين باره نوشته است:

«رنگ سفيد كامل يا نور شديد سفيد حتى در مدت كم، قدرت ديد را به علت خستگى اعصاب و عضلات چشم، تغيير داده و دچار عوارض حاد و مزمن مى كند كه در صورت مداومت ممكن است تا مرحله ايجاد كورى نيز پيش رود ... بر اين اساس، آنان كه بر حسب اقتضاى شغلى با زمينه هاى سفيد سر و كار مداوم و طولانى دارند، از عمر طبيعى چشم شان كاسته مى شود.»[89]

رنگ قرمز

به رنگ قرمز در قرآن مجيد دوبار اشاره شده است. در سوره فاطر مى فرمايد:

(الم تر ان الله انزل من السماء ماءً فاخرجنا به ثمرات مختلفاً الوانها و من الجبال جددٌ بيضٌ و حُمْرٌ مختلفٌ الوانها و غرابيبٌ سود)[90]

«آيا نديدى خداوند از آسمان آبى فرو فرستاد كه از آن ميوه هايى رنگارنگ برآورديم و از برخى كوه ها نيز جاده هايى به رنگ سفيد و سرخ و به رنگ هاى مختلف و سياه پررنگ آفريديم؟!»

در سوره رحمن نيز فرموده است:

(فإذا انشقت السماء فكانت وردة كالدهان)[91]

اين آيه در مورد آسمان روز قيامت و حالت آن است.

خداوند مى فرمايد:

«در آن هنگام كه آسمان شكافته مى شود، به شكل گلى چون روغن در مى آيد.»

شيخ طبرسى ذيل اين آيه به نقل از برخى از مفسران در توضيح «وردة» گويد: مقصود خداوند از «وردة» رنگ گُلى است. گرچه گياهان رنگ هاى گوناگونى دارند ولى بيشتر قرمز رنگ هستند. از اين رو آسمان روز قيامت به گل سرخى تشبيه شده است. شيخ طبرسى در ادامه به نقل از مفسران ديگرى در توضيح «الدهان» گويد: آسمان روز قيامت مانند روغن هاى رنگارنگى است كه پاره اى از آن ها بر پاره اى ديگر ريخته مى شود.[92]

آثار رنگ قرمز از ديدگاه روان شناسى

طبق گفته مارتين لانك صفات پسيكولوژيك رنگ قرمز عبارت است از: نيروبخشى، ايجاد حركت و فعاليت و سمپاتيك بودن.[93]

براساس سخن محقق ديگرى رنگ قرمز برانگيزنده و خلق كننده و هيجان آور است.[94]

دكتر پُدُلسكى در كتاب «دكتر رنگ را تجويز مى كند» در اين باره گويد:

«قرمز، محرك فكرى و گرم است و شرايط التهاب را تشديد مى كند و فعاليت جنسى مردان را مى افزايد و در علاج ملانكولى هم تأثير دارد.»[95]

نكته قابل ذكر اين كه وجود تمامى رنگ ها براى ادامه حيات ضرورى و لازم است، و هر يك از آن ها نقش سازنده اى را در اين راستا ايفا مى كند. براى مثال در جايى كه رنگ قرمز نباشد، گرچه نيروى گياهان به حداكثر ممكن مى رسد ولى هيچ فتوسنتزى صورت نمى گيرد.[96]

دكتر پاك نژاد درباره آثار رنگ قرمز نوشته است:

«آنچه امروز]ه[ در]باره[ خواص رنگ ها ذكر شده، به اختصار چنين است: قرمز: تسكين دهنده برخى بيمارى هاى پوستى، مسكن حساسيت ها، مقوى و مرتب كننده هضم و اشتها، مقوى ضعف عصبى، گرم كننده و محرك احساسات و افزايش دهنده كشش عضلات و فشار خون و فعاليت جنسى و كم كننده تنفس است.»[97]

همو در موضعى ديگر در اين زمينه مى نويسد:

«قرمز تسكين دهنده برخى بيمارى هاى پوستى است، هيپراستزى و حساسيت زياد قوايى بيمار را بالا مى برد، اشتها را مرتب مى كند، هضم را تنظيم مى نمايد ... گرم كننده بوده، در مجاورت قرمز، تمايلات (و) احساسات حمله آميز به وجود مى آيد. قرمز، كشش عضلات را افزايش مى دهد و فشار خون را افزون مى نمايد، اما تنفس را كمتر مى سازد. قرمز، رنگ جوهر زندگى و عمل بوده و اثر نيرومندى بر مواد طبيعت انسانى دارد ... .»[98]

محقق ديگرى درباره آثار روانى رنگ قرمز گويد:

«... در ميان انواع رنگ ها، اثر تحريكى آن از همه بيشتر است و به علت همين اثر تحريكى است كه براى جلب توجه و دادن علامت يا نماياندن سريع تر و صريح تر چيزى از فواصل دور به كار مى رود تا ... از وقوع حادثه جلوگيرى به عمل آورد ... انسان به طور ناخودآگاه بيشتر از هر رنگ ديگرى به رنگ قرمز از خود حساسيت و عكس العمل روانى نشان مى دهد ... مطالعات حيوان شناسى نشان مى دهد كه حشراتى مانند زنبور عسل به رنگ هاى خانواده قرمز حساسيت زيادى دارد و اين امر سبب مى شود كه از فواصل بسيار دور، گل هاى قرمز را تشخيص داده و به طرف آن ها بروند ... تماس هاى دايمى با رنگ قرمز ... به جهت تحريك اعصاب و تأثير آن در فعاليت عمومى موجب سلب آسايش و آرامش مى گردد.»[99]

رنگ سياه

قرآن مجيد در هفت مورد به طور صريح و در دو مورد به طور غير صريح به واژه «سود» (سياه) و مشتقات آن اشاره فرموده است.[100] يك مورد آن به مبحث نور ارتباط دارد و موارد ديگر به مبحث رنگ.

1ـ رنگ جاده هاى سياه.

(الم تر ان الله انزل من السماء ماءً فأخرجنا به ثمرات مختلفاً الوانها و من الجبال جدد بيض و حمر مختلف الوانها و غرابيب سود)[101]

«آيا نديدى خداوند از آسمان آبى فرو فرستاد كه از آن ميوه هايى رنگارنگ برآورديم و از برخى كوه ها نيز جاده هايى به رنگ سفيد و سرخ و به رنگ هاى مختلف و سياه پررنگ آفريديم؟!»

2ـ چهره سياه عربان جاهلى به هنگام مژده به نوزاد دختر.

(و اذا بشر احدهم بالانثى ظل وجهه مسوداً و هو كظيم)[102]

«و زمانى كه به يكى از مردم عرب، نوزاد دختر بشارت داده مى شد، صورتش را سياهى فرا مى گرفت در حالى كه سخت دلتنگ بود.»

قابل توجه آن كه زنان عرب در عصر جاهلى هيچ گونه شأن و مقامى نداشتند و به بدترين وجهى با آنان برخورد مى شد. نقطه آغازين اين واكنش ها از زمان ولادت بود. مردان عرب نوزاد دختر را مايه ننگ خويش مى دانستند به طورى كه حتى به فكر زنده به گور كردن وى مى افتادند.[103]

3ـ رخساره سياه اهل عذاب.

(يوم تبيض وجوه و تسود وجوه فأما الذين اسودت وجوههم أكفرتم بعد ايمانكم؟! فذوقوا العذاب بما كنتم تكفرون)[104]

«روزى كه چهره هايى سپيد و چهره هايى سياه مى گردد. اما آنان كه صورت هايشان تيره گشته [ به آنان گفته مى شود:] آيا پس از ايمان آوردن كافر شديد؟! پس به سبب آنچه بدان كفر مىورزيديد، عذاب را بچشيد.»

4ـ چهره سياه جهنميان

(و يوم القيامة ترى الذين كذبوا على الله وجوههم مسودة أليس فى جهنم مثوىً للمتكبرين؟!)

«و در روز قيامت خواهى ديد كسانى كه به خدا دروغ بسته اند، چهره هايشان سياه است. آيا در جهنم جايگاهى ]مناسب[ براى متكبران نيست؟!»

در آيات بعدى به طور ضمنى به رنگ سياه اشاره شده است:

5ـ زشتى و سياهى رخساره كفار در روز قيامت

(فلما رأوه زُلْفَةً سيئت وجوه الذين كفروا و قيل هذا الذى كنتم به تدّعون)[105]

«وقتى آن [عذاب] را از نزديك مشاهده كنند، چهره كسانى كه كفر ورزيده اند، زشت (و سياه) گردد و گفته شود: اين همان (وعده عذابى) است كه تقاضايش را داشتيد.»

(وجوه يومئذ عليها غَبَرةٌ ترهقها قَتَرةٌ)[106]

«صورت هايى در آن روز غبارآلود است و دود تاريكى آن ها را پوشانده است.»

در تفسير صافى «قترة» را سياهى و ظلمت معنا كرده; و شايد به اصطلاح، مفهوم لازم يا ملازم آن باشد. يعنى لازمه آميختگى با غبار، يا ملازم آن، سياهى و كدورت وجه است.

آثار روانى رنگ سياه

از آن جايى كه رنگ سياه ممكن است باعث تهوع شود، از به كارگيرى آن در هواپيما و كشتى خوددارى مى كنند.[107] برخى گويند كه رنگ سياه، رنگ سبك و غلط اندازى است.[108] اما در مقابل، برخى بر اين باورند كه جلوه و ابهت رنگ سياه از ديگر رنگ ها بيشتر است.

گويند نخستين بار ابومسلم خراسانى به اين مسأله پى برد. وى هر روز از لشكرش كه لباس و پرچمى به يكى از رنگ ها چون سبز و زرد داشتند، سان مى ديد و سرانجام رنگ سياه را براى ايجاد اضطراب در دشمن برگزيد.[109]

از آن زمان به بعد به سپاه ابومسلم خراسانى، سياه جامگان مى گفتند.

آنچه مسلم است اين كه رنگ سياه، حالت حزن و افسردگى در انسان ايجاد مى كند و با شادى و انبساط خاطر، تناسبى ندارد. از همين رو است كه در عزادارى ها از اين رنگ استفاده مى كنند.

در صورتى كه تعادل روحى انسان برقرار نباشد، ممكن است رنگ سياه زمينه خودكشى را در فرد ايجاد كند. طبق تجربه اى وقتى رنگ پلى را كه به رنگ سياه يا تيره بود و به روى آن زياد خودكشى صورت مى گرفت، به سبز تغيير دادند، آمار خودكشى ها به 3/1 تقليل پيدا كرد. رنگ سياه آثار روانى مخرب ديگرى هم دارد.

براساس گزارشى وقتى صندوق هايى را كه به رنگ هاى روشن و سبز و تيره از جمله سياه بود، بين كارگران تقسيم كردند، حاملان صندوق هاى تيره و سياه از درد كمر و كليه شكايت داشتند.[110]

فصل دوم: پوشش هاى رنگى

طبيعت، آميخته و جلوه اى از رنگ هاى بسيار متنوع و گوناگون اشيا و گياهان و جانوران است كه خداوند رحمان در اختيار انسان قرار داده و استفاده از اين نعمت ها را روا دانسته است.

به نظر مى رسد كه اسلام در وهله اول در مورد بهره گيرى از تمامى رنگ هاى طبيعى ـ حتى سياه ـ نظر مثبت دارد و حكم به حرمت و يا كراهت استفاده از هيچ رنگى را صادر نكرده است، مگر در موارد ذيل:

1ـ اگر رنگى مخصوص و يا تركيبى از دو يا چند رنگ به سبك و فرمى خاص، شعار و علامت دشمنان اسلام و يا گروهى از آنان ـ گرچه در مقطعى از زمان باشد ـ تا وقتى كه آن رنگ و يا تركيب مخصوص به عنوان ويژگى آن گروه است، استفاده از آن جايز نيست. براى مثال در روايتى مى بينيم كه امام على ـ عليه السلام ـ استفاده از پوشش سياه را به اين دليل كه لباس فرعون بوده، نهى فرموده است.[111]

2ـ اگر كسى با استفاده از رنگ و يا تركيب خاصى از رنگ ها و علامت ها خود را انگشت نماى ديگران كند و به اصطلاح اقدام به پوشيدن لباس شهرت نمايد، دچار عمل حرام شده و بايستى از آن دورى ورزد.

3ـ برخى از رنگ ها اثر روحى و روانى نامطلوبى بر انسان ـ گرچه در مقطع و يا مقاطع خاصى از زمان ـ و يا بر اعمال عبادى او مى گذارند كه بشر ممكن است از فلسفه و حكمت آن ها بى اطلاع باشد. براى نمونه استفاده از لباس سياه در نماز و اعمال حج و عمره اين گونه است. هم چنين پوشيدن لباس زرد و زعفرانى، بلكه به طور كلى لباس هاى رنگى در نماز، خوشايند نيست و كراهت دارد.[112]

4ـ رعايت شؤون اجتماعى اسلام و عرف مذهبى ايجاب مى كند كه انسان از پوشيدن لباس هاى رنگينى كه سَبُك و زننده محسوب مى شوند، اجتناب نمايد و براى هر جايى پوشش خاصى داشته باشد و از هر نوع لباس زيبايى در انظار عمومى بهره نبرد.

در روايتى از امام صادق ـ عليه السلام ـ خطاب به عبيد بن زياد آمده است:

«اياك ان تزين الا فى احسن زىّ قومك»[113]

«خود را تزيين مكن جز به مثابه و فرم كسانى كه با آنان زندگى مى كنى.»

در حديث ديگرى از همان بزرگوار آمده است:

«خيرُ لِباسِ كلِ زمان لباسُ اَهْلِهِ»[114]

«بهترين پوشش در هر عصرى، لباس مردم همان زمان است.»

لازم به توضيح نيست كه فرموده امام در صورتى است كه فرهنگ و نحوه پوشش مردم متأثر از فرهنگ بيگانه و يا با بى توجهى به عرف اصيل آن جامعه نباشد; چون در آن صورت شامل گفته ايشان نمى شود.

علامه مامقانى در اين زمينه گويد:

«آنچه از پاره اى از روايات استفاده مى شود، اين است كه بهترين و زيباترين لباس از لحاظ جنس و ويژگى، آن است كه به سان لباس هايى كه ميان متدينين متعارف است، باشد. و شايسته ترين لباس هر دوره، پوشش مردم آن عصر است.»[115]

بنابراين انسان متعهد بايد از عرف زمان و مكانى كه در آن زيست مى كند، پيروى كند و در كيفيت تزيين و رنگ لباس هاى خود با توجه به متعارف گام بردارد. از همين روست كه در برخى از عرف ها و حتى برخى از دوره ها بعضى از لباس هاى رنگى، شايسته است، اما در جوامع و يا اعصار ديگر همان لباس ها را سبك و دور از شأن يك مسلمان به شمار مى آورند. حتى مى بينيم در يك زمان و بين متدينين، استفاده از لباسى يا رنگى مخصوص را براى محيط خانه و يا محيط كار، مناسب مى دانند، اما براى خيابان و مجامع عمومى نه.

در روايتى در مورد مسأله اخير از امام باقر ـ عليه السلام ـ آمده است:

«كنا نلبس المعصفر فى البيت.»[116]

«ما لباس زرد رنگ را در منزل مى پوشيم.»

پوشش زرد در روايات

در روايات اسلامى به استفاده از پوشش هاى زرد توصيه و ترغيب و بهره گيرى از آن ها بلامانع دانسته شده است. در روايتى امام باقر ـ عليه السلام ـ فرموده است: «ما لباس هاى زرد رنگ و گلگون مى پوشيم.»[117]

در حديث ديگرى محمد بن مسلم از امام باقر يا امام صادق ـ عليهماالسلام ـ نقل كرده كه امام فرمود: «در پوشيدن لباس زرد اشكالى وجود ندارد.»[118]

در حديث ديگرى آمده كه ابى الجارود گويد: «امام باقر ـ عليه السلام ـ لباس زرد رنگ مى پوشيد.»[119]

در روايت ديگرى آمده كه امام كاظم هنگامى كه پدر گرامى اش در قيد حيات بود، لباسى زرد رنگ به تن شريف اش داشت.[120]

در برخى روايات استفاده از لباس زرد تنها در محل خانه مناسب دانسته شده است. امام باقر ـ عليه السلام ـ در اين باره فرموده است: «ما لباس زرد را در منزل مى پوشيم.»[121]

البته در برخى از روايات مى بينيم كه حتى اهل بيت عصمت هم در خارج از منزل از پوشش هاى زرد رنگ استفاده مى كرده اند. زراره گويد: ديدم امام باقر ـ عليه السلام ـ در حالى كه جُبّه و عمامه و ردايى زرد رنگ بر تن داشت از منزل خارج شد.[122]

همان گونه كه از اهل بيت عصمت نقل شده، بهترين پوشش هر عصرى لباس مردم همان زمان است. اگر مى بينيم كه اهل بيت عصمت هم از لباس هاى زرد بهره مى گرفته اند، شايد به اين دليل بوده كه در آن عصر، عرف، چنين پوششى را دور از شأن افراد متشخص نمى دانسته است.

برخى از فقها استفاده از لباس زرد را در غير عروسى، مكروه دانسته اند.[123]

در مجموع مى توان نتيجه گرفت كه استفاده از رنگ زرد دست كم در برخى از موارد مجاز بلكه ترغيب و به غير از لباس، در مورد نعلين، رنگ زرد توصيه شده است.

در حديثى آمده است كه امام صادق ـ عليه السلام ـ به يكى از اصحابش كه نعلين سياه پوشيده بود فرمود:

«تو را به نعلين سياه چه كار! مگر نمى دانى كه براى چشم زيان دارد و در مردانگى سستى ايجاد مى كند؟!»[124]

در حديث ديگرى حنان بن سدير گويد: به محضر امام صادق ـ عليه السلام ـ مشرف شدم. نعلينم سياه رنگ بود. امام به محض ديدن آن ها فرمود: حنان، تو را به نعلين سياه چه كار! مگر نمى دانى كه سه خصوصيت بد دارد: چشم را ضعيف و مردانگى را سست مى نمايد و غم بار است؟! حنان پرسيد: پس چه نعلينى بپوشم؟ امام ـ عليه السلام ـ فرمود: نعلين زرد كه سه ويژگى نيكو دارد: چشم را روشنى مى بخشد و اندوه را مى زدايد و به مردانگى قوام مى بخشد و با اين همه از جمله پوشش هاى انبياست.[125]

پوشش قرمز در اسلام

از ديدگاه اسلام، استفاده از پوشش هاى قرمز در اصل، اشكالى ندارد، مگر آن كه عرف به دليلى آن را ناپسند شمارد; مثلاً ـ چونان امروزه ـ استفاده از اين رنگ را در لباس هاى رو در ملأ عام سبك يا زننده و تحريك آميز انگارد. در اين صورت حكم جواز به كراهت يا حرمت تغيير مى كند.

در حديثى از امام صادق ـ عليه السلام ـ به حكم اوليه و برخى از احكام ثانويه استفاده از پوشش هاى قرمز و كلاً پوشش ها اشاره شده است.

ايشان فرموده اند: اميرالمؤمنين ـ عليه السلام ـ فرمود:

«رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ مرا از پوشيدن لباسى كه باعث انگشت نما شدن و شهرت در ميان مردم باشد، نهى كرد. اما من نمى گويم كه ايشان شما را از پوشيدن لباسى كه قرمز سير است، بازداشته است.»[126]

چنان كه ملاحظه مى شود، در استفاده از رنگ قرمز تقريباً قيد و شرطى وجود ندارد، از اين رو مى توان با توجه به اين حديث گفت كه جز در مورد استثنا شده[127] استفاده از رنگ قرمز براى مردان و زنان حتى در ملأ عام هم اشكالى ندارد. اما چون در روايات ديگر به هم سويى و رعايت عرف تأكيد گرديده و بهترين لباس ها، لباس هاى اهل زمان بازگو شده، مشخص مى شود كه در استفاده از رنگ قرمز، قيود عارضى بايد در نظر گرفته شود.

در روايتى آمده كه شخصى به نام حكم بن عقبه خدمت حضرت باقر ـ عليه السلام ـ رسيد و ديد ايشان لباسى به رنگ سرخ تيره به تن شريفش دارد.

امام باقر ـ عليه السلام ـ پرسيد: نظرت درباره اين لباس چيست؟ حكم گفت: درباره لباسى كه شما پوشيده ايد، چه مى توانم بگويم، اما جوانان شوخ طبع وقتى چنين لباسى مى پوشند، بر آنان خرده مى گيريم. امام فرمود: چه كسى زينت هاى خداوند را حرام كرده است؟!

سپس فرمود: اما من به اين علت آن را پوشيده ام كه تازه دامادم.[128]

در روايت ديگرى نظير آن مى بينيم كه وقتى يكى از اصحاب به نام مالك بن اعين به حضور امام باقر ـ عليه السلام ـ شرفياب شد، ديد ايشان لباسى به رنگ سرخ تيره به تن شريف اش دارد. اين منظره او را شگفت زده كرد و در پى آن لبخندى زد.

امام كه متوجه او شد، فرمود: مى دانم براى چه مى خندى، براى اين تن پوش مى خندى. ثقيفه[129] مرا به پوشيدن آن مجبور ساخته و چون من به او علاقه مندم نمى خواستم ناراحتش كنم. مالك گويد: سپس امام فرمود: اما ما با آن نماز نمى خوانيم و شما نيز در تن پوش سرخ تيره نماز به جا نياوريد.[130]

براساس خبرى، اصحاب پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ زنان خويش را از پوشيدن كفش هاى قرمز و حتى زرد باز مى داشتند; زيرا معتقد بودند كه از زينت هاى آل فرعون است.[131] اما در مجالس خصوصى و در بين خانواده ها نه تنها مردان كه زنان و دختران هم مجازند از پوشش قرمز به تناسب حال خويش بهره بگيرند. شايد مؤيد اين نظر، روايتى باشد كه در آن، حضرت باقر ـ عليه السلام ـ فرمود: ما لباس هاى قرمز و زرد مى پوشيم.[132]

اين در حالى است كه جمعى از فقها بهتر و شايسته تر دانسته اند كه استفاده از هر نوع پوشش رنگى در نماز ترك گردد.[133] و برخى استفاده از پوشش قرمز را در هر حالى جز زمان عروسى مكروه دانسته اند.[134]

شيخ يوسف بحرانى در مورد جواز استفاده از لباس هاى رنگين از جمله رنگ قرمز با توجه به روايات و سيره ائمه اطهار ـ عليهم السلام ـ گفته است: پوشيدن لباس هايى كه به رنگ قرمز سير و زرد سير و زعفرانى و كلاً رنگ هاى تند است، در غير نماز جايز است و تعدادى از روايت ها اشاره دارد كه ائمه اطهار ـ عليهم السلام ـ در مواردى كه اظهار زينت پسنديده و مستحب است، چنين لباس هايى پوشيده اند.

روايت مالك بن اعين بن اين مطلب اشاره دارد.[135] نيز تعدادى از اين دست احاديث را كلينى در كتاب زينت و لباس كافى آورده است.[136]

پوشش سبز

در اسلام از رنگ سبز تعريف و تمجيد شده است. برخى از فقيهان در ترتيب درجه رنگ لباس از نظر خوبى گفته اند: بهترين رنگ ها در لباس، سفيد و بعد از آن زرد و سپس سبز و بعد از آن سرخ ملايم و كبود و عدسى است. امّا سرخ تيره مكروه است ـ به ويژه ـ در نماز و پوشيدن لباس سياه كراهت شديد دارد.[137]

در خبرى آمده است كه رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ قبايى از سندس داشت. وقتى آن را مى پوشيد رنگ سبزش به همراه سپيدى رنگ آن حضرت، به وى جلوه خاصى مى بخشيد. هم چنين نقل شده كه آن حضرت لباس سبز را دوست مى داشت.[138]

نيز از ابوالعلاء روايت شده كه گفت: ديدم امام صادق ـ عليه السلام ـ در حال احرام بُردى سبز به تن داشت. مرحوم مجلسى در مرآة العقول بعد از نقل روايت فوق گويد: اين عمل امام دلالت بر عدم كراهت، و جواز احرام در رنگ سبز در صورتى كه لباس احرام بُرد باشد، مى كند. شايد هم براى بيان اصل جواز باشد.[139]

در حديث ديگرى است كه امير مؤمنان ـ عليه السلام ـ حضرت خضر را در حالى كه دو برد سبز به تن داشت، مشاهده كرد.[140]

در حديث جالب ديگر درباره ماجراى ولادت باشكوه حضرت حجت ـ عليه السلام ـ از زبان حكيمه خاتون آمده است: امام حسن عسكرى ـ عليه السلام ـ شخصى را با پيغامى نزد من فرستاد كه اى عمه! امشب روزه ات را نزد من افطار كن كه شب نيمه شعبان است و نزديك است در همين شب فرزندى كه كريم است نزد خداى عز و جل و حجت اوست بر مردم ... متولد شود.

جناب حكيمه گويد: وقتى روز سوم ]از وقتى كه حضرت حجت ـ عليه السلام ـ متولد گشت، [شد، شوقم به ديدن ولى الله افزون گرديد. لذا براى بازديد رفتم به حضور ايشان. اول به حجره اى كه نرجس خاتون بود، رفتم ... پس سلام كردم بر او و سپس متوجه جانبى از حجره شدم كه گهواره اى در آن جا بود. ديدم روى آن پوششى سبز رنگ است. رفتم به سوى آن گهواره، پوشش سبز رنگ را كنار زدم، ديدم كه ولى الله به پشت خوابيده، نه پاهايش را بسته اند و نه دست هاى مباركش را. چشم هاى خود را گشود و خنديد و با من با انگشتان خويش راز گفت. آن جناب را برداشتم و نزديك دهان خود آوردم كه ببوسم، بوى خوشى كه تا آن زمان نظيرش را استشمام نكرده بودم، به مشامم رسيد. در آن حال امام حسن عسكرى ـ عليه السلام ـ فرمود: اى عمه! كودكم را بياور ... .[141]

چنان كه ملاحظه مى شود پوشش حضرت حجت ـ عليه السلام ـ و يا گهواره ايشان سبز رنگ بوده است.

نكته پايانى آن كه گرچه رنگ سبز، رنگ پسنديده و نيكويى است ولى برخى فقها استفاده از هر لباس رنگينى را در نماز مكروه و ناشايسته دانسته اند.[142]

پوشش سفيد

بى شك بهترين رنگ لباس در اسلام، رنگ سفيد است. امام باقر ـ عليه السلام ـ فرمود: پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرموده است:

«هيچ رنگى در لباس هايتان بهتر از سفيد نيست. از چنين لباسى استفاده و مردگان خويش را با پوشش سفيد كفن كنيد.»[143]

نيز نقل شده كه بيشتر لباس هاى پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ به رنگ سفيد بود.[144]

پوشيدن لباس سفيد در نماز استحباب دارد;[145] بلكه در هر حال استفاده از چنين لباسى سنت است.[146] البته اگر عرف جامعه استفاده از پوشش سفيد را براى مثلاً بانوان و دختران در انظار عمومى نادرست بداند، بهره بردارى از آن صحيح نخواهد بود.

پوشش سياه

در روايات اسلامى در غالب موارد استفاده از پوشش هاى سياه نهى شده است. در روايتى آمده است كه از جمله تعاليم امام على ـ عليه السلام ـ به يارانش اين بود: لباس سياه مپوشيد چرا كه پوشش فرعون بود.[147] در خبر ديگرى آمده كه رسول ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ استفاده از رنگ سياه را در پوشش ها ناخوش داشت.[148]

امام صادق ـ عليه السلام ـ فرموده است: خداوند به پيامبرى از انبيا وحى كرد كه به مؤمنان بگو: لباس هاى دشمنانم را مپوشيد و خوردنى هاى آن ها را نخوريد و راه هايى را كه آنان مى پيمايند، طى نكنيد كه دشمنم مى شويد، چنان كه آنان هستند.

شيخ صدوق بعد از نقل اين خبر مى نويسد: مقصود امام از لباس هاى دشمنان خدا، لباس سياه است.[149] البته چون در آن زمان شعار و رنگ لباس عباسيان سياه بود، چنين لباسى لباس دشمنان خدا به شمار مى آمده است.

در تعدادى از روايات، پوشش سياه به اين دليل كه لباس اهل جهنم و زىّ عباسيان بوده، مكروه اعلام شده است.[150] اما در اين دوران كه رنگ سياه خصوصيت آن زمان را ندارد، چنين پوششى، لباس دشمنان خدا نيست.

آيت الله شيرازى در اين باره گويد: استفاده از لباس سياه به اين دليل كه در عصر حكومت عباسيان شعار آنان بوده، مكروه اعلام شده بود. اما در اين زمان اگر اين رنگ ديگر اين ويژگى را نداشته باشد، پوشيدنش هم كراهتى نخواهد داشت و از جمله لباس هاى دشمنان خدا به شمار نمى آيد.[151]

بايد توجه داشت كه در هر عصرى، شباهت داشتن به كفار و مشركان تفاوت مى كند و چه بسا در دوره اى استفاده از رنگى خاص و يا فرمى مخصوص از مصاديق شباهت به دشمنان خدا باشد و در عصرى ديگر نباشد.

پوشش سياه در هنگام نماز

استفاده از پوشش سياه در هنگام خواندن نماز مكروه است[152] و در اين حكم، تفاوتى ميان زن و مرد وجود ندارد.[153] حتى استفاده از شب كلاه سياه هم در نماز نامطلوب است.

روايت است كه شخصى از امام صادق ـ عليه السلام ـ پرسيد: آيا مى توانم با شب كلاه سياه نماز بخوانم؟ حضرت فرمود: خير، زيرا سياه، رنگ لباس دوزخيان است![154] حتى برخى از فقها گفته اند كه استفاده از شب كلاه سياه كراهت شديد دارد.[155]

پوشش سياه در اعمال حج و عمره

بهره گيرى از رنگ سياه در لباس احرام خوشايند نيست. حسين بن مختار گويد: از امام صادق ـ عليه السلام ـ در مورد احرام در پوشش مشكى پرسش كردم. حضرت فرمود:

«در لباس سياه نبايد احرام صورت گيرد و با چنين پوششى نبايد ميت كفن شود.»[156]

علامه مجلسى بعد از نقل اين روايت گويد: شيخ طوسى با توجه به حديث فوق، احرام را در لباس سياه حرام دانسته، كه البته صحيح نيست، چون مقصود امام تأكيد در كراهت استفاده از چنين رنگى است نه حرمت آن.[157] نتيجه آن كه از نظر اسلام استفاده از پوشش سياه در هر حالى ـ چه در انجام عبادت هايى چون نماز و حج و عمره و چه در غير آن ـ كراهت دارد.

موارد استثنا

در موارد ذيل مى توان از پوشش هاى سياه استفاده كرد:

1ـ كفش; 2ـ عبا; 3ـ عمامه; 4ـ در حال تقيه و ضرورت; 5ـ در عزادارى ها; 6ـ در مواردى كه عرف استفاده از پوشش سياه را مناسب بداند.

كفش، عبا، عمامه

در مورد عدم كراهت استفاده از كفش و عبا و عمامه سياه در روايتى به نقل از امام صادق ـ عليه السلام ـ آمده است:

«رسول گرامى اسلام ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ استفاده از رنگ سياه را در پوشش ها ناخوش داشت مگر در سه چيز: در كفش و عبا و عمامه.»[158]

در روايت ديگرى در اين باره آمده است:

«با لباس سياه نماز نخوان، اما استفاده از كفش و عبا و عمامه سياه اشكالى ندارد.»[159]

البته پيشوايان دينى بهره گيرى از نعلين سياه را مكروه دانسته اند; زيرا از جمله پوشش هاى جباران به شمار مى آمده است.[160]

بنابراين اگر در زمانى چنين سيره اى در ميان حكام گردنكش و جباران نباشد، استفاده از كفش سفيد و يا قرمز بى اشكال خواهد بود.[161] البته حرمت شباهت به كفار و دشمنان اسلام در نوع و فرم و نحوه پوشش تنها در مورد كفش نيست بلكه هر لباسى را شامل مى شود و لذا در هر عصرى استفاده از پوشش هاى مخصوص آنان براى مسلمانان ممنوع است. پيشتر ذكر كرديم كه حضرت صادق ـ عليه السلام ـ فرمود: خداوند به پيامبرى از انبيا وحى كرد كه به مؤمنان بگو: لباس هاى دشمنانم را نپوشند ... .[162]

بديهى است كه هر شرايط جوى و اقليمى، نوع خاصى از پوشش را طلب مى كند. داود رقى گويد: به همراه حضرت صادق ـ عليه السلام ـ به سوى محلى به نام «ينبع»[163] حركت كرديم. ديدم حضرت كفش هاى قرمز به پا دارد. عرض كردم: قربانت شوم، اين كفش سرخ چيست؟ امام فرمود: كفش سفر است كه با گل و باران سازگارتر است. عرض كردم: آيا از چنين كفشى استفاده كنم؟ امام فرمود: در سفر، آرى اما در شهر و محل سكونت خود نه و چيزى را همتاى كفش سياه قرار مده.[164]

مرحوم مجلسى بعد از نقل روايت فوق نوشته است: اين حديث به استحباب پوشيدن كفش سياه دلالت مى كند و آن را چون عمامه و عبا از حكم كراهت، مستثنا كرده است.[165]

تقيه و ضرورت[166]

از تأكيد زيادى كه امام صادق ـ عليه السلام ـ نسبت به پوشيدن كفش سياه به داود رقى در روايت گذشته فرموده، نكته اى علاوه بر آنچه گفته شد، به ذهن خطور مى كند و آن رعايت تقيه است. چون در آن اعصار، خفقان شديدى در شهرهاى اسلامى حاكم بود و شيعيان از سوى خلفاى ستمگر وقت دچار سخت ترين فشارهاى سياسى و اقتصادى شده، گاه دستگير و در زندان هاى مخوف امويان و عباسيان به انواع شكنجه ها دچار مى شدند و در بسيارى از موارد نيز به شهادت مى رسيدند.

همين موضوع باعث مى شد كه پيشوايان دينى طرفداران خود را ملزم به رعايت تقيه حتى در مورد رنگ لباس ها بنمايند تا جان آنان بدون دليل موجه در معرض آسيب هاى جدى واقع نگردد.

رعايت تقيه كه مى توان گفت استفاده بهينه از شرايط موجود در عصر اختناق با تحمل كمترين ضرر و خطر است، توسط پيشوايان و ائمه هدى ـ عليهم السلام ـ متناسب با شرايط و شؤون رهبرى رعايت مى شد.

براى نمونه ـ در زمينه مورد بحث ـ مى بينيم كه امام صادق ـ عليه السلام ـ در جايى خويش را مجبور ديده كه حتى در رنگ پوشش هم جانب تقيه را رعايت كند و از رنگ سياه كه در روش و منش اهل بيت ـ عليهم السلام ـ ناپسند محسوب مى گشته، استفاده كند.

داود رقى گويد: شيعيان به طور مكرر از امام صادق ـ عليه السلام ـ در مورد استفاده از لباس سياه سؤال مى كردند تا آن كه روزى ديدند آن حضرت يكپارچه سياه پوشيده; هم جبه ايشان سياه بود و هم شب كلاه و هم كفششان.

داود در ادامه گويد: حتى ديدم كه امام جايى از كفش خود را شكافت و فرمود: آگاه باشيد كه پنبه اش[167] سياه رنگ است. سپس امام تكه اى از لايه ميانى آن را بيرون آورد و به ما نشان داد و به من فرمود: قلبت را سپيد و نورانى كن و هر چه مى خواهى بپوش.[168]

شيخ صدوق پس از نقل حديث فوق گويد: چون امام در نزد دشمنان متهم شده بود كه به رنگ سياه ـ كه مورد علاقه و شعار عباسيان بود ـ توجهى نمى كند درصدد برآمد به نهايت درجه ممكن اين اتهام را از خود بزدايد. ايشان براى اين منظور حتى پنبه كفششان را هم به رنگ سياه درآورده بود.

هر چند شيخ حر عاملى بعد از حكايت سخن شيخ صدوق گويد: با توجه به جمله آخر روايت، مى توان گفت كه امام ـ عليه السلام ـ مى خواسته جواز استفاده از رنگ سياه را به شيعيان اعلام فرمايد و درصدد تقيه نبوده است.[169]

نمونه ديگر از مواردى كه در آن امام ـ عليه السلام ـ جانب تقيه را در مسأله رنگ لباس رعايت فرموده، جريان ذيل است:

حذيفة بن منصور گويد: در محضر امام صادق ـ عليه السلام ـ در حيره[170] بودم كه پيك منصور عباسى از راه رسيد و از حضرت خواست پيش خليفه برود. امام يك بارانى كه يك روى آن سياه و روى ديگرش سفيد بود، خواست. آن را پوشيد و فرمود: من اين بارانى را مى پوشم اما مى دانم لباس اهل جهنم است.[171]

علامه فيض كاشانى در توضيح فرموده امام گويد: حضرت با آن كه مى دانست سياه، رنگ لباس جهنميان است، اما آن را پوشيد، و اين براى رعايت تقيه بود. زيرا عباسيان جامه هاى سياه مى پوشيدند و جز آن رنگ، رنگ ديگرى نظرشان را جلب نمى كرد.[172]

عزادارى

از جمله موارد استثنا شده از كراهت استفاده از لباس مشكى، مراسم عزادارى سيد الشهدا ـ عليه السلام ـ است. شيخ عبدالله مامقانى در اين زمينه گويد: كراهت پوشش سياه، به هنگام برپايى مراسم عزادارى سيدالشهدا ـ عليه السلام ـ برطرف مى گردد.[173]

مرحوم بحرانى در اين باره گويد: بعيد نيست كه پوشش سياه در عزادارى امام حسين ـ عليه السلام ـ از روايت هايى كه استفاده از آن را نهى كرده، مستثنا باشد; چون در تعدادى از احاديث به اظهار غم و اندوه امر شده است.

مرحوم مجلسى در جلاء العيون روايتى در تأييد اين مطلب ذكر كرده، گفته است: فرزند حضرت سجاد ـ عليه السلام ـ ; يعنى عمر بن زين العابدين گويد: وقتى جد مظلوم شهيدم كشته شد، زنان بنى هاشم در عزاى آن حضرت لباس سياه پوشيدند و آن را در گرما و سرما به تن داشتند و امام سجاد ـ عليه السلام ـ هم در آن ماتم براى آنان غذا تهيه مى فرمود.[174]

البته مرحوم مامقانى و عده زيادى از فقيهان استفاده از لباس سياه را منحصر به عزاى سيد الشهدا ـ عليه السلام ـ ندانسته و در مورد ساير ائمه هدى ـ عليهم السلام ـ و حتى مؤمنان و مسلمانان هم جايز دانسته اند. شيخ عبدالله مامقانى در اين باره گويد: به نظر من پوشيدن لباس سياه در عزاى اهل بيت بلكه در غم هر مؤمنى براى رعايت حرمت او از موارد استثنا شده از كراهت است.[175]

پى نوشت :

[1]- اولين دانشگاه و آخرين پيامبر، ج 5، ص 176. البته اظهار فوق مربوط به زمانى است كه آن شهيد درصدد نگارش مجموعه اولين دانشگاه و آخرين پيامبر بود.

[2]- همان، ص 201.

[3]- البته انسان هايى كه در ماوراء ماده سير مى كنند به محسوسات و طبيعتاً رنگ ها كمتر توجه دارد.

[4]- اقتباس از مأخذ پيشين، ج 11، ص 248.

[5]- همان، ج 3، ص 28.

[6]- اقتباس از همان مأخذ، ج 5، ص 195.

[7]- فرهنگ فارسى معين، ج 2، ص 1677.

[8]- تاج العروس، ماده لون.

[9]- لسان العرب، ج 12، ص 367.

[10]- مجمع البحرين، با تعليقات محمد عادل، نشر فرهنگ اسلامى، ج 2، ربع 4، ص 155.

[11]- ر.ك: مفردات راغب اصفهانى، تحقيق محمد سيد گيلانى، نشر مرتضويه، ص 457.

[12]- مجموعه مصنّفات، شيخ اشراق، ج 2، ص 106.

[13]- اسفار، ج 4، ص 91.

[14]- الميزان، ج 15، ص 122.

[15]- لغت نامه دهخدا، ماده نور. نيز بنگريد به «موسوعة المورد»، بعلبكى، ج 6، ص 119.

[16]- اصول روانشناسى، نرمان ل، مان، ترجمه و اقتباس: ساعتچى، ج 2، ص 340.

[17]- لغت نامه، ماده «رنگ» نيز بنگريد به موسوعة المورد، ج 3، ص 59 ـ 58.

[18]- نيوتن عقيده داشت كه رنگ هاى هفت گانه طيف، رنگ هاى خالص اند و به رنگ هاى ديگر، تجزيه نمى گردند. ليكن به موجب نظريه موجى نور، رنگ هاى مختلف، نورهايى هستند كه طول موج آن ها با يكديگر اختلاف دارد. مثلاً طول موج نور قرمز سير حدود 80/0 ميكرون و نور بنفش 40/0 ميكرون است و ساير رنگ هاى طيف، داراى طول موج هايى ميان اين دو هستند: قرمز سير: 80/0 ميكرون; قرمز: 65/0 ميكرون; نارنجى: 60/0 ميكرون; زرد: 58/0 ميكرون; سبز 55/0 ميكرون; آبى: 48/0 ميكرون; نيلى: 42/0 ميكرون; بنفش: 40/0 ميكرون. چنان كه ملاحظه مى شود هر چه از رنگ قرمز به طرف بنفش پيش مى رويم، معينى است. بدين معنا كه انواع مختلف رنگ قرمز، داراى طول موج هايى است كه از قرمز سير با طول موج 80/0 ميكرون شروع مى شود و به قرمز روشن با طول موج 65/0 ميكرون خاتمه مى يابد. اين رنگ ها به طور اتصالى تغيير مى كنند و حد فاصلى بين آن ها نمى توان تشخيص داد; يعنى معلوم نيست كجا رنگ قرمز پايان مى يابد و رنگ نارنجى آغاز مى گردد. (لغت نامه دهخدا، ماده رنگ)

[19]- اسفار، ج 4، ص 85 ـ 88.

[20]- اسفار، ج 4، ص 92 ـ 93.

[21]- ر.ك: همان مأخذ، ص 93.

[22]- همان، ص 94.

[23]- اولين دانشگاه و آخرين پيامبر، ج 18، ص 144.

[24]- سوره بقره (2) آيه 187.

[25]- اولين دانشگاه و آخرين پيامبر، ج 18، ص 144.

[26]- لغت نامه دهخدا، ماده رنگ.

[27]- روان شناسى عمومى، ص 160.

[28]- برخى از محققان از رنگ هاى «احوى» (سياه متمايل به سبز) و «مدهامتان» (سبز سيه فام) هم ياد كرده اند. (ر.ك: دانستنى هاى قرآن، مصطفى اسرار، ص 126).

[29]- سوره بقره (2) آيه 138.

[30]- الميزان، ج 1، ص 313 ـ 315.

[31]- سوره روم (30) آيه 30.

[32]- كشف الاسرار، ج 1، ص 381 ـ 382.

[33]- همان، ص 387.

[34]- سوره فاطر (35) آيه 27 و 28.

[35]- سوره روم (30) آيه 22.

[36]- اولين دانشگاه و آخرين پيامبر، ج 5، ص 205.

[37]- سوره نحل (16) آيه 13.

[38]- مجمع البحرين، ماده «ذ، ر، أ».

[39]- مجمع البيان، دارالمعرفه، ج 3، ص 543.

[40]- سوره نحل (16) آيه 69.

[41]- اولين دانشگاه و آخرين پيامبر، ج 5، ص 176 و 177.

[42]- اولين دانشگاه و آخرين پيامبر، ج 11، ص 248.

[43]- همان، ص 273.

[44]- سوره زمر (39) آيه 21.

[45]- سوره بقره (2) آيه 69.

[46]- ر.ك: تفسير صافى، ج 1، ص 128.

[47]- همان، ص 128.

[48]- اولين دانشگاه، ج 3، ص 282 ـ 281.

[49]- همان، ج 5، ص 172 ـ 171.

[50]- همان، ص 189 ـ 190.

[51]- ر.ك: اولين دانشگاه، ج 6، ص 247 و 248 و 254.

[52]- فيض كاشانى وجه هاى تشبيه دو آيه را به ترتيب، «بزرگى» و «رنگ» دانسته است. (تفسير الصافى، ج 5، ص 270).

[53]- اين واژه را برخى «جمالات» (جمعِ جمعِ «جَمَل») قرائت كرده اند. (مجمع البيان، ج 5، ص 633).

[54]- برخى از مفسران چون حسن بصرى و قتاده و فرّا و قمى و فيض، «صفر» را به معناى سياهى مايل به زردى ترجمه كرده اند. فرا در اين باره گفته است: هيچ شتر سياهى ديده نشده جز آن كه به رنگ زرد تمايل دارد و از اين رو مردم عرب به شتر سياه، «صفراء» گويند. (ر.ك: مجمع البيان، ج 5، ص 634; تفسير قمى، ج 2، ص 400; تفسير صافى، ج 5، ص 270). به نظر نگارنده همين عقيده صحيح است. زيرا در دعاى 32 صحيفه سجاديه(ع) در توصيف آتش دوزخ آمده است: «اللهم انى اعوذ بك ... من نار نورها ظلمة». سيد على خان در شرح اين بخش از دعا گويد: امام (ع) با اين جمله، ويژگى آتش دوزخ را توصيف كرده و تفاوت آن را با آتش دنيوى بيان نموده و مفهوم كلام حضرت اين است كه آتش اخروى نورى ندارد و تاريك و سياه است. و علت آن كه فرموده: «نورها ظلمة» مطلبى است كه در اذهان جاى گرفته كه آتش هميشه با نور همراه است. فلذا امام فرموده كه نور آتش اخروى، ظلمت است. در احاديث اسلامى نيز مطالبى در اين راستا روايت شده است ... و جز او نقل كرده اند كه پيامبر(ص) فرمود: آتش دوزخ را هزار سال افروختند تا سرخ شد. سپس هزار سال ديگر افروختند تا سپيد گشت. آن گاه هزار سال ديگر هم افروختند تا آن كه سياه شد. بنابراين سياه و تاريك است. در روايت ديگرى اين نكته اضافه شده كه آتش دوزخ مانند سياهى شب است. و در حديث ديگرى آمده كه از قير سياه تر است. و در گزارش ديگرى نقل شده كه جهنم، تاريك و سياه است نه نورى دارد و نه شعله اى. از سلمان فارسى حكايت شده كه: آتش آخرت، تاريك و سياه است. (رياض السالكين، ج 5، ص 108، با تصرف).

[55]- اولين دانشگاه، ج 3، ص 280.

[56]- همان، ج 5، ص 189 ـ 190.

[57]- همان، ج 18، ص 138.

[58]- همان، ج 5، ص 194 ـ 195.

[59]- آيين بهزيستى اسلام، ج 2، ص 47.

[60]- مقصود رنگ گياهان است كه دورنماى آن، زمين را سبز فام جلوه مى دهد.

[61]- سوره حج (22) آيه 63.

[62]- سوره يس (36) آيه 80.

[63]- سوره انعام (6) آيه 99.

[64]- سوره يوسف (12) آيه 43.

[65]- سوره كهف (18) آيه 31.

[66]- سوره رحمان (56) آيه 76.

[67]- همان، آيه 64.

[68]- تفسير نمونه، ج 23، ص 177 و 176.

[69]- اولين دانشگاه، ج 3، ص 279.

[70]- همان، ص 278.

[71]- همان، ص 274.

[72]- سوره نمل (27) آيه 60.

[73]- همان، ج 11، ص 250.

[74]- همان، ج 3، ص 282.

[75]- ر.ك: اولين دانشگاه، ج 5، ص 190 و 191 و 196.

[76]- آيين بهزيستى اسلام، ج 2، ص 47 ـ 48.

[77]- اولين دانشگاه، ج 5، ص 198.

[78]- سوره فاطر (35) آيه 27.

[79]- سوره طه (20) آيه 22. نيز ر.ك: سوره نمل (27) آيه 12; سوره اعراف (7) آيه 108; سوره قصص (28) آيه 32; سوره شعراء (26) آيه 33.

[80]- سوره فاطر (35) آيه 27.

[81]- سوره يوسف (12) آيه 84.

[82]- سوره آل عمران (3) آيات 106 و 107.

[83]- سوره صافات (37) آيات 45 و 46.

[84]- ر.ك: همان، آيه 47.

[85]- همان، آيه 48 و 49.

[86]- سوره مريم (19) آيه 4.

[87]- اولين دانشگاه، ج 5، ص 197.

[88]- همان جا.

[89]- آيين بهزيستى اسلام، ج 2، ص 75 و 76.

[90]- سوره فاطر (35) آيه 27.

[91]- سوره رحمان (55) آيه 37.

[92]- مجمع البيان، ج 5، ص 311.

[93]- اولين دانشگاه، ج 5، ص 196.

[94]- همان، ص 197.

[95]- همان، ص 199 ـ 198.

[96]- همان، ص 201.

[97]- همان، ج 11، ص 248.

[98]- همان، ج 18، ص 141 ـ 140.

[99]- آيين بهزيستى اسلام، ج 2، ص 41.

[100]- البته شايد مورد يا موارد ديگرى هم باشد كه از نظر حقير دور مانده است.

[101]- سوره فاطر (35) آيه 27.

[102]- سوره نمل (16) آيه 58.

[103]- در مورد نحوه برخورد مردم عرب با دختران و زنان بنگريد به «الصحيح من سيرة النبى الاعظم» جعفر مرتضى عاملى، ج 1، ص 46 و تفاسير قرآن ذيل آيه فوق و كتاب هاى تاريخ و سيره.

[104]- سوره آل عمران (3) آيه 106.

[105]- سوره ملك (67) آيه 27.

[106]- سوره عبس (80) آيه 41.

[107]- اولين دانشگاه، ج 3، ص 279.

[108]- همان، ج 5، ص 192.

[109]- همان، ص 281.

[110]- ر.ك: اولين دانشگاه و آخرين پيامبر، ج 5، ص 195.

[111]- ر.ك: الحدائق الناظرة، ج 7، ص 611.

[112]- عروة الوثقى، آيت الله سيد محمد كاظم طباطبايى، ج 1، ص 572.

[113]- وسائل الشيعه، ج 3، ص 342.

[114]- همان.

[115]- مرآة الكمال، ص 54.

[116]- وسائل الشيعة، ج 3، ص 358.

[117]- وسائل الشيعة، ج 3، ص 358.

[118]- همان، ص 359.

[119]- همان، ادامه روايت.

[120]- كافى، ج 1، ص 308.

[121]- وسائل الشيعة، ج 3، ص 358.

[122]- حلية المتقين، ص 7.

[123]- ر.ك: جامع عباسى، ص 347.

[124]- الكافى، ج 6، ص 465.

[125]- همان، ص 465.

[126]- كافى، ج 6، ص 447.

[127]- يعنى پوشيدن لباس قرمزى كه انسان را در جامعه انگشت نما كند.

[128]- حلية المتقين، علامه مجلسى، ص 15.

[129]- نام زنى كه امام با او ازدواج كرده بود و ظاهراً اين ماجرا مربوط به اوايل ازدواج ايشان با او بوده است.

[130]- الكافى، ج 6، ص 447.

[131]- البيان و التبيين، جاحظ، ج 3، ص 72; المفصل، جواد على، ج 5، ص 56.

[132]- الكافى، ج 6، ص 447.

[133]- ر.ك: العروة الوثقى، ج 1، ص 572.

[134]- جامع عباسى، ص 347.

[135]- اين رويت را قبلاً نقل كرديم.

[136]- الحدائق الناظره، ج 7، ص 118 و 119.

[137]- حلية المتقين، ص 7.

[138]- سنن النبى، علامه طباطبايى، ترجمه فقهى، ص 120; المحجة البيضاء، ج 4، ص 140.

[139]- يعنى امام ـ عليه السلام ـ در اين مقام بوده كه بيان كند احرام با برد سبز، حرام نيست. عبارت علامه مجلسى در اين جا چنين است: «يدل على جواز الاحرام فى الاخضر اذا كان برداً بغير كراهية الا ان يكون لبيان الجواز» (ر.ك: حاشيه من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 335).

[140]- بحارالانوار، ج 39، ص 131.

[141]- روايت دنباله دارد. (بنگريد به نجم الثاقب، ميرزا حسين طبرسى، ص 18 و 23; بحارالانوار، ج 19، ص 51.)

[142]- ر.ك: عروة الوثقى، ج 1، ص 572.

[143]- وسائل الشيعة، ج 3، ص 356; مكارم الاخلاق، ص 104.

[144]- المحجة البيضاء، ج 4، ص 140. برخى از متخصصان درباره مزيت انتخاب لباس سفيد گويند: «از نظر روانى پوشاك سفيد مانند نور و روشنايى، اثر محرك عمومى در انسان داشته و از عوامل مؤثر در ايجاد بهجت و سرور و انبساط خاطر بوده و مفرح و دلگشاست و از اين لحاظ است كه ... بشر روحاً و فطرتاً ترجيح داده است كه از پوشاك سفيد استفاده كند.»، «لباس به جهت اين كه كمتر از تمام رنگ هاى ديگر، نور جذب كرده و قسمت اعظم تشعشعات را كه خاصيت گرمازدايى از محيط و از جمله اشعه قرمز و مادون قرمز موجود در نور آفتاب را كه خاصيت گرمازدايى دارد منعكس ساخته و از خود دفع مى نمايد، وسيله طبيعى و سالمى است در مبارزه با گرماى فصلى و منطقه اى ...»، «لباس سفيد سبب مى شود كه قسمت اعظم اشعه نورانى محيط بخصوص در روز منعكس شود و شخص در محيط خود، روشنايى بيشترى را احساس نمايد كه ]اين امر[ خالى از اثرات محرك عمومى و هيجانات موزون روحى و انبساط خاطر نبوده و اثرى مفرح و دلگشا دارد.» (آيين بهزيستى اسلام، ج 2، ص 88 و 89).

[145]- عروة الوثقى، ج 1، ص 574.

[146]- جامع عباسى، ص 346.

[147]- الحدائق الناظرة، ج 7، ص 116; مستند الشيعه، ج 1، ص 295.

[148]- الكافى، ج 6، ص 449.

[149]- الوافى، فيض كاشانى، ج 5، ص 392.

[150]- ر.ك: مرآة الكمال، ص 59.

[151]- تعدادى از فقها در اين باره حكم به حرمت داده اند. (ر.ك: احكام مسافران خارج از كشور، مركز تحقيقات اسلامى نمايندگى ولى فقيه در سپاه، ص 31، 32).

[152]- ر.ك: العروة الوثقى، ج 1، ص 572.

[153]- پيشين.

[154]- وسائل الشيعة، ج 3، ص 280، 281.

[155]- ر.ك: الحدائق الناظره، ج 7، ص 118; ذخيرة المعاد، ص 228.

[156]- الكافى، ج 4، ص 341.

[157]- حاشيه الكافى، ج 4، ص 341.

[158]- الكافى، ج 6، ص 449.

[159]- الوافى، ج 5، ص 391 و 392.

[160]- مرآة الكمال، ج 1، ص 71.

[161]- البته اگر مانع ديگرى چون مخالفت با عرف مذهبى وجود نداشته باشد.

[162]- ر.ك: احكام مسافران خارج از كشور، ص 31 و 32.

[163]- ابن دريد گويد: ينبع نام محلى است ميان مكه و مدينه. (معجم البلدان، ج 5، ص 450).

[164]- كافى، ج 6، ص 467. (با تصرف)

[165]- مرآة العقول به نقل از حاشيه كافى، ج 6، ص 467.

[166]- درست است كه تقيه نوعى ضرورت است اما اين دو مفهوم مترادف نيستند; زيرا مواردى وجود دارد كه ضرورت هست ولى عنوان تقيه صدق پيدا نمى كند. مثلاً وقتى سرماى شديد جان انسان را تهديد مى كند و انسان يك لباس بيشتر ندارد، استفاده از آن حتى اگر سياه و نجس و از گوشت مردار باشد، واجب مى شود.

[167]- معلوم مى شود كه در آن زمان از پنبه در پوشاندن لايه ميانى كفش ها استفاده مى كردند.

[168]- وسائل الشيعه، ج 3، ص 280. (با تصرف)

[169]- پيشين.

[170]- حيره نام شهرى بود در يك فرسخى شهر كوفه. بعد از آن كه حيره توسط مسلمانان فتح شد، به واسطه بناى كوفه، ارج و اعتبار پيشين خود را از دست داد و قبل از قرن چهارم هجرى به كلى از ميان رفت. (فرهنگ معين، ج 5، ص 407).

[171]- الكافى، ج 6، ص 449.

[172]- حاشيه كافى، ج 6، ص 449.

[173]- مرآة الكمال، ج 1، ص 85 (با اندكى تصرف).

[174]- الحدائق الناظره، ج 7، ص 118.

[175]- مرآة الكمال، ج 1، ص 85.